

نگاه **فاطمه موسوی**؛ تاریخ پژوه

عزیمت رابرت هایزر به ایران، باهدف کشتار ایرانیان

بایدلوله‌های تنگ به پایین می‌آمد...

پس از کودتای ۲۸مرداد۱۳۳۲، آمریکا به صحنه‌گردان اصلی رژیم پهلوی در ایران تبدیل شد و کلیه امور نظامی، اطلاعاتی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، در ذیل نظارت مستقیم مستشاران و جاسوسان آنان قرار گرفت. طی ۲۵سال نفوذ همه‌جانبه آمریکا، دخالت‌ها، سلطه‌جویی‌ها و مغالام فراوانی توسط آنان انجام گرفت. این در حالی بود که آنان، از تمامی اقدامات ناروای رژیم سرکوبگر و تحمیلی پهلوی دوم نیز، حمایت به‌عمل آوردند. رمزی کلارک (وزیر دادگستری سابق آمریکا) در مصاحبه‌ای با مجله سان در لس آنجلس آمریکا، در ۲۰ ژوئن ۲۰۰۲ به این مسئله اذعان می‌کند: «ما [آمریکا] در سال ۱۹۵۳ و با کودتا، دولت دمکرات منتخب مردم ایران را سرنگون کردیم و شاه و حکومت پهلوی را جایگزین نمودیم، در طول ۲۵سال تسلط آمریکا بر ایران (۱۹۳۵ تا ۱۹۷۸)، اقتصاد کشاورزی ایران نابود شد و پس از آن، وابستگی ایران به غرب در تمام ابعاد رقم خورد...» پس از کودتایز هر زمان که احساس می‌شد خطری از جانب مردم برای حکومت پهلوی وجود دارد، دولت آمریکا در سر کوب مخالفان، به حمایت از شاه می‌پرداخت. در سال‌های ۴۲–۱۳۴۱ش درگیری گسترده‌ای میان عشاریه منطقه فارس با نیروهای دولتی به‌وقوع پیوست. نیروهای نظامی به سرکردگی ارتشبد اریاناو هدایت سازمان سپا، اقدام به سرکوب و کشتار عشاریه فارس کردند،به‌طوری‌که گرتایان یاتسوچ (مستول پایگاه بسیا در ایران) به همراه رابرت کومر (کارشناس عالی‌رتبه‌سیادر جنگ‌های روستایی) در فروردین۱۳۴۲ به استان فارس مسافرت و با زاریادیدار کردند. سیاست حمایت‌آمیز آمریکا در سر کوب قیام‌های دیگر مردم به‌دست رژیم پهلوی، تا پایان حیات آن حکومت وجود داشت، چنان‌که سرکوب قیام ۱۵ خرداد -که در اعتراض مردم به دستگیری امام خمینی (ره) شکل گرفته بود- به دستور و پشتیبانی دولت امریکا انجام شد. جیمز بیل، محقق آمریکایی، کشتار ۱۵ خرداد را وجه سیاست «تجاد برای پیشرفت» کندی می‌داند و در این مورد می‌نویسد: «دولت کندی با برنامه اتحاد برای پیشرفت، درصدد بود تا برای تضمین ادامه وضعیت سیاسی فعلی کشورهای جهان سوم، اصلاحاتی را پیشنهاد کند. تأکید شدید بر اقدامات ضدشورش و کنترل پلیس بر اوضاع داخلی، شهادی بر این مدعاست...»

در دوران اوج‌گیری نهضت امام‌خمینی (ره) و مبارزات مردم در سال۱۳۵۷ش دولت کاتر با وجود ادعاهای حقوق بشر خواهانه‌ای که مطرح کرده بود، استفاده از خشونت را به‌عنوان بهترین ابزار برای سرکوب مخالفان به شاه‌دیکته می‌کرد. گری سبک (مشاور امنیت ملی آمریکا) در کتاب خود می‌نویسد:«واشنگتن همواره در پی آن بود که شاه را وادار به اقداماتی کوبنده علیه مخالفان خود کند... سیاست رسمی ایالات متحده، حمایت همه‌جانبه از شاه بود. سیاست مذکور بر این فرض بود که شاه قادر است با قاطعیت و خشونت تمام، به سر کوب مخالفان بپردازد...»



ژنرال رابرت هایزر، فرستاده دولت آمریکا به ایران در دوران اوج گیری انقلاب اسلامی

رابرت هایزر: «هارولد براون وزیر دفاع آمریکا، می‌خواست ارز یابی مرا از میزان تلفات احتمالی کودتا بداند. گفتیم: فکر می‌کنم نسبتاً زیاد باشد اما دیدگاه قبلی‌ام را مطرح کردم که باید دورنمای این مسئله را در نظر گرفت...»

در روزهای پایانی رژیم پهلوی، ژنرال هایزر برای انجام کودتا به ایران فرستاده شد. هایزر در گفت‌وگوی خود با هارولد براون وزیر دفاع آمریکا، به تئمه اهداف آمریکا نسبت به جان انسان‌ها تأکید کرده و کشتار ده‌ها هزار نفر را برای رسیدن به هدف مورد نظر دولت متبوعش، ضروری دانست. او گفت:«هارولد براون می‌خواست ارزیابی مرا از میزان تلفات احتمالی کودتا بداند. گفتیم:فکر می‌کنم نسبتاً زیاد باشد، اما دیدگاه قبلی‌ام را مطرح کردم که باید دورنمای این مسئله را در نظر گرفت...» در میدان نبرد باید تلفات را در برابر دستاوردها سنجید؛ اکنون مرگ ۱۰ هزار نفر می‌تواند زندگی میلیون‌ها انسان را در آینده حفظ کند...» نکته حائز اهمیت آن است که هایزر به‌راحتی از کشتار ۱۰ هزار نفر برای بیل به اهداف آمریکا صحبت می‌کند و آن را توجیه قابل‌قبولی می‌پندارد. در سوی مقابل، این توجیه برای براون نیز کاملاً منطقی و قابل پذیرش تلقی می‌شود و این اصل را تداپی می‌کند که «برای جلوگیری از پیروزی انقلاب ایران و مانعانت از کوتاه شدن دست آمریکا از خاورمیانه، کشتار مردم ایران به هر میزان مجاز است...» هایزر در بخش دیگری از خاطراتش که شاهدهی دیگر در اثبات نقش آمریکا در کشتار انقلابین است، می‌گوید: «یک پیام تلفنی رسید که اپوزیسیون آماده حمله به مقر ژاندارمری در تهران است... توصیه کردم این مرکز باید به عنوان یک مرکز مهم دولتی، مورد توجه و حفاظت قرار گیرد. به‌نظر من روش درست این بود که روی سر راهپیمایان تیراندازی هوایی کنند و از گاز اشک‌آور استفاده نمایند؛ اگر این روش مؤثر نبود، بایدلوله‌های تنگ‌هایه پایین می‌آمد تا شکی باقی‌نماند که نیروهاشوخی ندارند.ژنرال قربانی فوراً با آقایی بختیار تماس گرفت و بعد اجدانش را صدا کرد. خیلی سریع به زبان فارسی دستور آتش داد و به طرف من برگشت و گفت: ماظنور که صحبت کرده بودیم اوضاع دقیقاً کنترل خواهد شد...»

مریم صادقی‌پری گزارش روزنامه نگار

پهلوی دوم در کتاب «پاسخ به تاریخ»، آنجا که قصد دارد علت فروپاشی سلطنتش را بیان کند، عنوان می‌کند: «امروزه بعضی‌ها مرا سرزنش می‌کنند که چرا با اعمال قدرت و شدت، مقررات حکومت نظامی را به دقت اجرا نکردم و امنیت را به هر قیمت که شده، به کشور بازنگرداندم؟ مسلما این کار ممکن بود ولی به چه قیمت؟...» فرح‌دینبازیر در کتاب «کهن دیبار»، مدعی می‌شود که در روزهای پایانی رژیم به‌خصوص در روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر که مصادف با یام تاسوعا و عاشورا بود، طرح سرکوب مردم مطرح شد و شاه با آشور کرد: «آیت‌الله خمینی از مردم خواسته بود که روزهای تاسوعا و عاشورا، در سراسر کشور به تظاهرات بپردازند و یک‌بار دیگر مسئله نحوه مقابله با این تظاهرات مطرح شد چون حکومت نظامی برقرار بود، تیمسار اویسی اعتقاد داشت که باید از به خیابان آمدن آشوبگران جلوگیری نمود و آمادگی خود را برای عکس‌العملی شدید اعلام کرد اما همسرم در پیروی از اعتقادات خود، با این پیشنهاد موافقت نکرد...» در این میان پرویز ثلثی مأمور امنیتی رژیم شاه و رئیس اداره کل سوم ساواک نیز در خاطراتش در ادعایی تأمل‌برانگیز و به‌منظور تبرئه خود می‌گوید: «من همانطور که گفتم، با شکسجه و هر گونه اقدام غیر قانونی مخالف بودم و تا آن‌جا که در توان داشتم، از آن جلوگیری می‌کردم. خودم هیچ‌گاه ندیده‌ام که فردی مورد شکسجیه قرار گیرد ولی البته در این‌باره بسیار شنیدم!...».

در منطق: باید بزنی!

طرح چنین ادعاهایی در حالی صورت می‌گیرد که شواهد بسیار زیادی در این باره، همچون انبوهی از تصاویر و اسناد، از جمله اسناد ساواک وجود دارد. علاوه بر این موارد، درمیان خاطرات درباریان و رجال پهلوی، اعتراضات شگفت‌انگیزی در رد این ادعاها مطرح شده است. در اواخر دهه ۱۳۳۰ش، سیاستمداران آمریکایی اوضاع ایران را به‌دلیل رشد نازامی سیاسی، نگران‌کننده اعلام و توصیه کردند که حکومت ایران برای اقدام به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تحت فشار قرار گیرد. در واقع آمریکایی‌ها می‌خواستند در برابر ناراضی‌های ناشی از سوءسیاست شاه و رژیم‌های ضعیف مانند ایران و نیز مقابله با جنگ سرد و تبلیغات شوروی، برنامه فرمی را که خود تهیه کرده بودند، در ایران و سایر کشورهای ناآرام جهان سوم، به‌وسیله حکومت‌های دست‌نشانده خود به اجرا گذارند. در این بین شاه در اجرای سیاست‌های آمریکا در ایران، با ایستادگی و مقاومت علمای دین به‌ویژه امام‌خمینی مواجه شد. از این‌رو رهبران اصلی نهضت به‌ویژه امام را دستگیر، زندانی و محصور کرد و در برابر قیام پانزده خرداد، به کشتار وسیع مردم و دستگیری مبرضان پرداخت. خشونت رژیم در سرکوب مردم، بنا بر اظهارات خود شاه و نخست‌وزیر، با برنامه‌ریزی از قبل صورت گرفته بود. به‌طوری‌که که شاه در اوایل سال۱۳۴۲ش، با صراحت تمام از خونریزی سخن گفت‌او در ۲۶اردیبهشت، در سخنرانی باشگاه لاینز (باشگاه فراماسونری آمریکایی)، با صراحت تمام اعلام کرد: «انقلاب بزرگ ما که شاید در تاریخ بی‌سابقه باشد، بدون خونریزی و بدون هیچ‌گونه مقاومتی پیش رفته است؛ ولی اگر هم متأسفانه لازم شود که انقلاب ما با خون یک عده بی‌گناه، یعنی مأمورین دولت و خونی یک عده افراد بدبخت و گمراه آغشته شود، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد...». اسدالله علم



برای انقلاب سفید، خون بی‌گناهان را می‌ریختند!

گستره سرکوب و خشونت رژیم پهلوی، در آینه خاطرات کارگزاران آن

در سالیان پس از پیروزی انقلاب اسلامی، افرادی از خاندان پهلوی یا وابستگان به این تیره، تلاش کرده‌اند تا در اظهارات خویش، رفتار رژیم گذشته

با معترضان را، همراه با ترمش و بدون استفاده از خشونت نشان دهند؛ در مقال بی آمده، تلاش شده است تا با بررسی خاطرات و اسناد به‌جای مانده، صحت این ادعا مورد صحت‌سنجی قرار گیرد. امید آنکه مفید و مقبول آید.

نخست‌وزیر وقت هم در گفت‌وگو با شاه یادآور شده بود که در تظاهرات احتمالی آینده «باید بزنی» و در برابر پرسش شاه که چگونه باید ز پاسخ داده بود: «یعنی با گلوله بزنی»؛ اگر موفق شدیم که چه بهتر و گرنه مرا مسئول معرفی کنید!...» وی همچنین در مصاحبه با مارگارت لانگ، اعتراف می‌کند: «هنگامی که از شاهشاه پرسیدم: آیا اجازه می‌دهید فرمت تیراندازی بدهم؟ جواب داد: بله، نه فقط اجازه می‌دهم بلکه حمایت هم می‌کنم».

حفظ قدرت، در سایه کمیته مشترک

واکنش پهلوی دوم در برابر گروه‌های مخالف، بر سرکوب تمامی آنها متمرکز بود. ایجاد سازمان ساواک با کمک آمریکا و اسرائیل در ایران، در همین راستا انجام گرفت. قلع و قمع ناراضیان به‌نحوی بود که برقرار بود، تیمسار اوینی اعتقاد داشت که باید از به خیابان آمدن آشوبگران جلوگیری نمود و آمادگی خود را برای عکس‌العملی شدید اعلام کرد اما همسرم در پیروی از اعتقادات خود، با این پیشنهاد موافقت نکرد...» در این میان پرویز ثلثی مأمور امنیتی رژیم شاه و رئیس اداره کل سوم ساواک نیز در خاطراتش در ادعایی تأمل‌برانگیز و به‌منظور تبرئه خود می‌گوید: «من همانطور که گفتم، با شکسجه و هر گونه اقدام غیر قانونی مخالف بودم و تا آن‌جا که در توان داشتم، از آن جلوگیری می‌کردم. خودم هیچ‌گاه ندیده‌ام که فردی مورد شکسجیه قرار گیرد ولی البته در این‌باره بسیار شنیدم!...».

طرح چنین ادعاهایی در حالی صورت می‌گیرد که شواهد بسیار زیادی در این باره، همچون انبوهی از تصاویر و اسناد، از جمله اسناد ساواک وجود دارد. علاوه بر این موارد، درمیان خاطرات درباریان و رجال پهلوی، اعتراضات شگفت‌انگیزی در رد این ادعاها مطرح شده است. در اواخر دهه ۱۳۳۰ش، سیاستمداران آمریکایی اوضاع ایران را به‌دلیل رشد نازامی سیاسی، نگران‌کننده اعلام و توصیه کردند که حکومت ایران برای اقدام به اصلاحات سیاسی و اقتصادی، تحت فشار قرار گیرد. در واقع آمریکایی‌ها می‌خواستند در برابر ناراضی‌های ناشی از سوءسیاست شاه و رژیم‌های ضعیف مانند ایران و نیز مقابله با جنگ سرد و تبلیغات شوروی، برنامه فرمی را که خود تهیه کرده بودند، در ایران و سایر کشورهای ناآرام جهان سوم، به‌وسیله حکومت‌های دست‌نشانده خود به اجرا گذارند. در این بین شاه در اجرای سیاست‌های آمریکا در ایران، با ایستادگی و مقاومت علمای دین به‌ویژه امام‌خمینی مواجه شد. از این‌رو رهبران اصلی نهضت به‌ویژه امام را دستگیر، زندانی و محصور کرد و در برابر قیام پانزده خرداد، به کشتار وسیع مردم و دستگیری مبرضان پرداخت. خشونت رژیم در سرکوب مردم، بنا بر اظهارات خود شاه و نخست‌وزیر، با برنامه‌ریزی از قبل صورت گرفته بود. به‌طوری‌که که شاه در اوایل سال۱۳۴۲ش، با صراحت تمام از خونریزی سخن گفت‌او در ۲۶اردیبهشت، در سخنرانی باشگاه لاینز (باشگاه فراماسونری آمریکایی)، با صراحت تمام اعلام کرد: «انقلاب بزرگ ما که شاید در تاریخ بی‌سابقه باشد، بدون خونریزی و بدون هیچ‌گونه مقاومتی پیش رفته است؛ ولی اگر هم متأسفانه لازم شود که انقلاب ما با خون یک عده بی‌گناه، یعنی مأمورین دولت و خونی یک عده افراد بدبخت و گمراه آغشته شود، این کاری است که چاره‌ای نیست و خواهد شد...». اسدالله علم

تاریخ



برای انقلاب سفید، خون بی‌گناهان را می‌ریختند!

گستره سرکوب و خشونت رژیم پهلوی، در آینه خاطرات کارگزاران آن

روش‌های بازجویی ما، به شما ربطی ندارد!

انتقاد از روش‌های سرکوب‌گرایانه حکومت شاه، رفته‌رفته به قدری وسعت پیدا کرد که به پای ثابت سؤالات خبرنگاران غربی در مصاحبه با پهلوی دوم تبدیل شد. او حین مصاحبه با مجری یک خبرگزاری خارجی و با مطرح شدن سؤالی درباره اخبار شکسجه‌های مخالفان، به‌شدت عصبانی شد، با به‌نحوی که گویی کنترل خود را از دست داده است، با کلماتی بی‌منطق تنها طفره رفت و گفت: «اصلادوست ندارم پاسخ این سؤال را بدهم، ما مجبور نیستیم مردم را شکسجه کنیم، روش‌های پیشرفته‌تری برای بازجویی وجود دارد. این مسئله به‌خودمان مربوط است و به شما ربطی ندارد...»

در سال ۱۳۵۶، حوادثی همچون درگذشت مشکوک آیت‌الله سیدمصطفی خمینی فرزندان شاه در محافل نجف و انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات نسبت به امام‌خمینی (ره)، باعث شعله‌ور شدن آتش اعتراضات و شکل‌گیری جریان انقلاب اسلامی شد. در این بین باوجود تبلیغات گسترده در اجرای سیاست حقوق‌بشری کاتر در ایران، بار دیگر همچنان رژیم از سیاست سرکوب و اعمال خشونت برای کنترل اوضاع استفاده کرد. حکومت شاه تصور می‌کرد با سرکوب و کشتاری مانند آنچه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روی داد، مجدداً برای یک دوره طولانی مخالفت‌ها را سرکوب کرده و سکوت و خفقان را بر جامعه ایران حاکم گرداند. هم از این روی در دی‌ماه۵۶دست به کودتا و اطلاع شاه‌بود. فرج‌الله سبکی کمانگر، معروف به کمالی (از شکسجه‌گران معروف کمیته مشترک) در مورد دستور شاه مبنی بر شکسجه زندانیان می‌گوید: «شاه به ساواک دستور داده بود، آنهایی که علیه رژیم فعالیت می‌کنند، باید با شکسجه از آنها اعتراف گرفته شود. این دستور از طریق ساواک مرکز، به کلیه ساواک‌ها به‌طور سری ابلاغ شده بود...»

جو پلیسی و خفقان جامعه ایرانی در آن دوره، در اظهار نظرهای افرادی همچون پروفیسور ماروین زونیس (استاد دانشگاه شیکاگو) دیده می‌شود. او در کتاب «شکست شاهانه»، شاه را شریرترین فرمانروای جهان می‌نامد: «براساس گزارش‌های اکید سازمان‌های مدافع حقوق بشر و آمریکایی‌ها و ایرانیان مورد اعتماد، شاه در دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان شریرترین فرمانروای جهان تصویر شده است...».

در اوایل سال ۱۳۵۴ش سازمان غوثی بنل الملل اعلام کرد که ایران یکی از بدترین نقض‌کنندگان حقوق بشر در جهان است. همچنین کمیته بین‌المللی حقوق‌دانان در ژنو، رژیم شاه را متهم کرد که به‌طور مرتب از شکسجه استفاده کرده و حقوق اساسی شهروندان خود را نقض می‌کند. هم از این روی جامعه بین‌الملل حقوق بشر سازمان ملل متحد، با ارسال نامه سرگشاده‌ای به شاه، رژیم او را متهم کرد که به‌طور گسترده، حقوق بشر را نادیده گرفته است و از وی خواست تا وضعیت رفت‌بار حقوق بشر در ایران را بهبود بخشد. حتی روزنامه‌های پرنفوذی که تا پیش از این شاه را مورد ستایش قرار می‌دادند، به تدریج انتقاد از سیاست‌های پلیسی وی را آغاز کردند. برای نمونه روزنامه ساندی تایمز پس از درج افشاگری‌هایی درباره ساواک چنین نتیجه گرفت که در ایران یک روند سیستماتیک و ثابت از شکسجه، نه تنها در برابر مخالفین سیاسی فعال بلکه در برابر روشنفکرانی که به‌خود جرأت انتقاد از رژیم را داده‌اند، اعمال می‌شود. به واقع با فرارسیدن موج اصلی انقلاب اسلامی، گسترده‌گی حرکت مردمی، نقش حمایت‌های خارجی را بی‌تأثیر ساخته بود. ضمن اینکه قدرت‌های خارجی نیز توانایی تحلیل درست قضایا را نداشتند. قدرت سیاسی حاکم تا قبل از سال ۵۶، به میزان زیادی در کنترل حوادث انقلاب موفقی بود ولی مرجعیت و تقلید از مهم‌ترین عواملی که به نه‌تنها ابرار سیاسی، بلکه مهم‌ترین ابزار قدرت رژیم یعنی ابزار نظامی را هم بی‌اثر ساخته بود!

شاه در روزهای تاسوعا و عاشورا با هلی کوپتر، جمعیت تظاهرکننده را تماشا می‌کرد. به‌گفته غلامرضا پهلوی او که از دیدن سیل جمعیت بسیار عصبانی شده بود، با رئیس ساواک مشاجره کرده بود که چرا ساواک برای برهم‌زدن این راهپیمایی‌ها کاری نکرده است؟ شاه معتقد بود که ساواک باید تظاهرات‌کنندگان بمب‌منفجر کند تا امنیت این راهپیمایی‌ها از میان برود و مردم دیگر جرأت نکنند به خیابان‌ها بریزند!

خود را حفظ کند، اوضاع را به حال خود بگذارد و در خصوص خونریزی و خرابکاری مخالفان، دست به تبلیغات زندت تا بلکه طبقات متوسط از خواب غفلت بیدار شده، به عواقب سلطه اجامر و اوباش (!) پی‌برند. وقتی کار به استخوان همه رسید، می‌بایست یک واقعه قهرآمیز، مرگ‌بار و ویران‌گر را بهانه قرار دهد، به عکس‌العمل محکم و چشمگیری دست بزند، ارتش را به صحنه آورد و باهر مقدار خشونت که لازم باشد، به سرکوبی مخالفان بپردازد...». جیمی کاتر رئیس‌جمهور آمریکا نیز درباره کشتار مردم توسط مردم را شکسجه کنیم، روش‌های پیشرفته‌تری برای بازجویی وجود دارد. این مسئله به‌خودمان مربوط است و به شما ربطی ندارد...»

در سال ۱۳۵۶، حوادثی همچون درگذشت مشکوک آیت‌الله سیدمصطفی خمینی فرزندان شاه در محافل نجف و انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات نسبت به امام‌خمینی (ره)، باعث شعله‌ور شدن آتش اعتراضات و شکل‌گیری جریان انقلاب اسلامی شد. در این بین باوجود تبلیغات گسترده در اجرای سیاست حقوق‌بشری کاتر در ایران، بار دیگر همچنان رژیم از سیاست سرکوب و اعمال خشونت برای کنترل اوضاع استفاده کرد. حکومت شاه تصور می‌کرد با سرکوب و کشتاری مانند آنچه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روی داد، مجدداً برای یک دوره طولانی مخالفت‌ها را سرکوب کرده و سکوت و خفقان را بر جامعه ایران حاکم گرداند. هم از این روی در دی‌ماه۵۶دست به کودتا و اطلاع شاه‌بود. فرج‌الله سبکی کمانگر، معروف به کمالی (از شکسجه‌گران معروف کمیته مشترک) در مورد دستور شاه مبنی بر شکسجه زندانیان می‌گوید: «شاه به ساواک دستور داده بود، آنهایی که علیه رژیم فعالیت می‌کنند، باید با شکسجه از آنها اعتراف گرفته شود. این دستور از طریق ساواک مرکز، به کلیه ساواک‌ها به‌طور سری ابلاغ شده بود...»

جو پلیسی و خفقان جامعه ایرانی در آن دوره، در اظهار نظرهای افرادی همچون پروفیسور ماروین زونیس (استاد دانشگاه شیکاگو) دیده می‌شود. او در کتاب «شکست شاهانه»، شاه را شریرترین فرمانروای جهان می‌نامد: «براساس گزارش‌های اکید سازمان‌های مدافع حقوق بشر و آمریکایی‌ها و ایرانیان مورد اعتماد، شاه در دهه ۱۹۷۰ به‌عنوان شریرترین فرمانروای جهان تصویر شده است...».

در اوایل سال ۱۳۵۴ش سازمان غوثی بنل الملل اعلام کرد که ایران یکی از بدترین نقض‌کنندگان حقوق بشر در جهان است. همچنین کمیته بین‌المللی حقوق‌دانان در ژنو، رژیم شاه را متهم کرد که به‌طور مرتب از شکسجه استفاده کرده و حقوق اساسی شهروندان خود را نقض می‌کند. هم از این روی جامعه بین‌الملل حقوق بشر سازمان ملل متحد، با ارسال نامه سرگشاده‌ای به شاه، رژیم او را متهم کرد که به‌طور گسترده، حقوق بشر را نادیده گرفته است و از وی خواست تا وضعیت رفت‌بار حقوق بشر در ایران را بهبود بخشد. حتی روزنامه‌های پرنفوذی که تا پیش از این شاه را مورد ستایش قرار می‌دادند، به تدریج انتقاد از سیاست‌های پلیسی وی را آغاز کردند. برای نمونه روزنامه ساندی تایمز پس از درج افشاگری‌هایی درباره ساواک چنین نتیجه گرفت که در ایران یک روند سیستماتیک و ثابت از شکسجه، نه تنها در برابر مخالفین سیاسی فعال بلکه در برابر روشنفکرانی که به‌خود جرأت انتقاد از رژیم را داده‌اند، اعمال می‌شود. به واقع با فرارسیدن موج اصلی انقلاب اسلامی، گسترده‌گی حرکت مردمی، نقش حمایت‌های خارجی را بی‌تأثیر ساخته بود. ضمن اینکه قدرت‌های خارجی نیز توانایی تحلیل درست قضایا را نداشتند. قدرت سیاسی حاکم تا قبل از سال ۵۶، به میزان زیادی در کنترل حوادث انقلاب موفقی بود ولی مرجعیت و تقلید از مهم‌ترین عواملی که به نه‌تنها ابرار سیاسی، بلکه مهم‌ترین ابزار قدرت رژیم یعنی ابزار نظامی را هم بی‌اثر ساخته بود!

خود را حفظ کند، اوضاع را به حال خود بگذارد و در خصوص خونریزی و خرابکاری مخالفان، دست به تبلیغات زندت تا بلکه طبقات متوسط از خواب غفلت بیدار شده، به عواقب سلطه اجامر و اوباش (!) پی‌برند. وقتی کار به استخوان همه رسید، می‌بایست یک واقعه قهرآمیز، مرگ‌بار و ویران‌گر را بهانه قرار دهد، به عکس‌العمل محکم و چشمگیری دست بزند، ارتش را به صحنه آورد و باهر مقدار خشونت که لازم باشد، به سرکوبی مخالفان بپردازد...». جیمی کاتر رئیس‌جمهور آمریکا نیز درباره کشتار مردم توسط مردم را شکسجه کنیم، روش‌های پیشرفته‌تری برای بازجویی وجود دارد. این مسئله به‌خودمان مربوط است و به شما ربطی ندارد...»

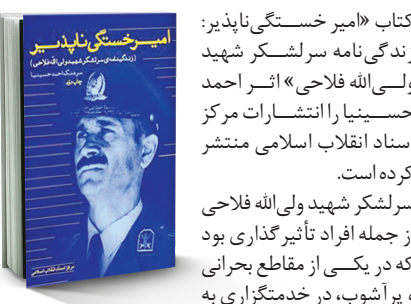
در سال ۱۳۵۶، حوادثی همچون درگذشت مشکوک آیت‌الله سیدمصطفی خمینی فرزندان شاه در محافل نجف و انتشار مقاله توهین‌آمیز روزنامه اطلاعات نسبت به امام‌خمینی (ره)، باعث شعله‌ور شدن آتش اعتراضات و شکل‌گیری جریان انقلاب اسلامی شد. در این بین باوجود تبلیغات گسترده در اجرای سیاست حقوق‌بشری کاتر در ایران، بار دیگر همچنان رژیم از سیاست سرکوب و اعمال خشونت برای کنترل اوضاع استفاده کرد. حکومت شاه تصور می‌کرد با سرکوب و کشتاری مانند آنچه در ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ روی داد، مجدداً برای یک دوره طولانی مخالفت‌ها را سرکوب کرده و سکوت و خفقان را بر جامعه ایران حاکم گرداند. هم از این روی در دی‌ماه۵۶دست به کودتا و اطلاع شاه‌بود. فرج‌الله سبکی کمانگر، معروف به کمالی (از شکسجه‌گران معروف کمیته مشترک) در مورد دستور شاه مبنی بر شکسجه زندانیان می‌گوید: «شاه به ساواک دستور داده بود، آنهایی که علیه رژیم فعالیت می‌کنند، باید با شکسجه از آنها اعتراف گرفته شود. این دستور از طریق ساواک مرکز، به کلیه ساواک‌ها به‌طور سری ابلاغ شده بود...»

بازسازی نمایشی از کمیته مشترک ضدخرابکاری ساواک که هم از اینک به‌موز به‌عنوان میراث ایران تبدیل شده است.

۲۳ یکشنبه ۵ تیر ۱۴۰۱ شماره ۸۵۲۹

زندگی نامه تاریخی

امیر خستگی ناپذیر



کتاب «امیر خستگی ناپذیر: زندگی نامه سر لشکر شهید ولی‌الله فلاخی» اثر احمد حسینییا را انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی منتشر کرده است.

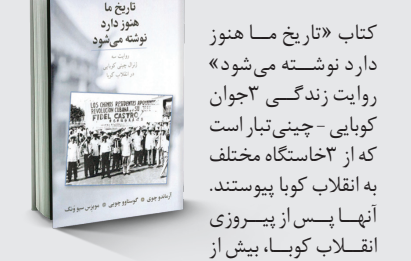
سر لشکر شهید ولی‌الله فلاخی از جمله افراد تأثیر گذاری بود که در یکی از مقاطع بحرانی و پراشوب، در خدمتگزاری به

انقلاب اسلامی، خوش درخشید و دریا که دست گلچین روزگار او را امان نداد، شهید فلاخی، با موافقت شورای عالی انقلاب بـه فرماندهی نیروی زمینی و پس از چندی به ریاست عالی ستاد مشترک منصوب شد؛ سپس از جانب حضرت امام(ره)، بعد از عزل بنی صدر اختیارات فرماندهی کل قوا به وی تفویض شد.

در آن زمان ارتش و کشور با موانع و مشکلاتی از این دست روبه‌رو بود؛تبلیغ و ترویج شعار انحلال ارتش، بدبینی توده‌های مردم به سران ارتش، عدم اجرای مقررات و انضباط در ارتش، ایجاد تردید و اغتشاش توسط عناصر گروهکی و وابستگان مستقیم و غیرمستقیم به آمریکا در صفوف و بدنه ارتش، طرح توطئه‌های مختلف همانند طرح کودتای نژوه و... اغتشاش و آشوب در کردستان و آذربایجان (همانند حمله و یورش به پادگان‌های سنندج -نقده -مریان، پاوه) اغتشاش در گنبد، خوزستان و... تنها ۳ماه پس از انتصاب به ریاست ستاد، یورش و تجاوز و حشایشه رژیم عراق به مرزهای کشورمان... اما وی با ایمان به انقلاب اسلامی و رهبری آن با تلاشی شبانه‌روزی هر آنچه را در توان داشت در طبق اخلاص نهاد و هر جا به وجودش تیزی بود، حضور یافت.

تاریخ جهان

تاریخ ما هنوز دارد نوشته می‌شود



کتاب «تاریخ ما هنوز دارد نوشته می‌شود» روایت زندگی ۳جوان کوبایی -چینی تبار است که از ۳آشگاه مختلف به انقلاب کوبا پیوستند.

آنها پس از پیروزی انقلاب کوبا، بیش از ۵۰سال از کوبا تا انگولا در آفریقا و از نیکاراگوئه تا ونزوئلا در عملیات انقلابی شرکت کردند. آرماندو چوی، گوستاوو چویی و مویزس سیوونگ ۳شورشی از تبار چینی، در عنفوان جوانی وارد جنبش زیرزمینی و جنگ انقلابی سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۶ کوبا شدند. آن انقلاب، رژیم سفاکی را که مورد حمایت ایالات متحده بود سرنگون کرد و در ادامه‌اش نخستین انقلاب سوسیالیستی را در قاره آمریکا پیروزی رساند. آن سه تن، طی مبارزات دوران انقلاب، ژنرال نیروهای مسلح انقلابی کوبا شدند.

ویراست دوم کتاب حاوی ۲مقدمه جدید است که سیر حرکت تأثیرگذار کتاب را نشان می‌دهد. کتاب به زبان‌های اسپانیایی، چینی، فارسی و فرانسوی ترجمه شده است. کتاب تاریخ ما هنوز دارد نوشته می‌شود نوشته «مویزس سیوونگ» که با ترجمه ناصر یکتا از سوی انتشارات طلایه پرسو منتشر شده. این کتاب ۳۱۶صفحه‌ای به بهای ۷۵هزار تومان منتشر شده است.

خاطرات تاریخی

خاطره‌های جنگ انقلابی



کتاب «خاطره‌های جنگ انقلابی» اثر ارنستو چه‌گوارا را قاسم صنعوی به فارسی برگردانده و از سوی نشر گل‌آذین منتشر شده است. این کتاب، یادداشت‌های ارنستو چه‌گوارا از عاملان اصلی یکی از خارق‌العاده‌ترین تجربه‌های انقلابی عصر ماست. حماسه گروه کوچکی

است که در حالی قدم به خاک کوبا نهانند که بزرگ‌ترین سلاح‌شان آرام‌بود و پس از ۲سال نبرد سرخسخته با نظام دیکتاتوری، در هاوانا به قدرت رسیدند. ارنستو چه‌گوارا، نخستین کسی است که از کاسترو عنوان فرمانده را دریافت داشت. در این اثر پس از یاد نخستین دیدارش با کاسترو که همان به یکی از مهم‌ترین عاملان اقدام انقلابی فیدل کاسترو بدل شد، خواننده را پایه‌پای رویدادهای نبرد راه‌ی‌بخش کوبا پیش می‌برد.

ارنستو چه‌گوارا زاده ۱۴ژوئن۱۹۲۸) درگذشته ۱۹اکتبر۱۹۶۷) که بیشتر به‌نام چه‌گوارا یا ال چه شناخته می‌شود، پزشک، چریک، سیاستمدار، نظریه‌پرداز جنگی و انقلابی‌زاده آرژانتین و یکی از شخصیت‌های اصلی انقلاب کوبا بود. چهره و ظاهر او به‌طور فراگیر به‌عنوان یکی از نمادهای انقلابی بشر در سده‌های اخیر به‌عنوان یک نشان جهانی شناخته شده در فرهنگ عامه بدل گشت. او به‌عنوان یک دانشجوی جوان پزشکی سراسر آمریکای جنوبی را سفر کرده و پس از مشاهده فقر، گرسنگی و بیماری، روحیه مبارزه با حضور انشعاری ایالات متحده در کشورهای آمریکای لاتین در وی پدیدار شد.